

# محیط آموزشی

در

# تربیت

گزیده ای از مجموعه جلسات سخنرانی حاج آقا مجتبی تهرانی  
با موضوع اهمیت محیط آموزشی در تربیت نوجوان



## فهرست مطالب

۱. مقدمه .....
۲. تعلیم و تربیت در معارف اسلامی .....
۳. رابطه تعلیم و تربیت .....
۳. دوشادوشی تعلیم و تزکیه در آیات قرآن .....
۴. دوشادوشی تعلیم و تزکیه در روایات .....
۶. تفکیک‌ناپذیری محیط آموزشی از محیط تربیتی .....
۶. معلم، «الگوی نافودآگاه» شاگرد .....
۷. دوران مدرسه، اوج دوران تربیتی .....
۸. عت اهمیت محیط آموزشی .....
۹. دقت در معلم .....
۹. «شنص معلم» موضوعیت دارد .....
۱۰. تنها، استاد «تربیت شده» عالم است .....
۱۰. مرز استادی .....
۱۱. ا. مرزهای دیداری .....
۱۱. ب. مرزهای گفتاری و رفتاری .....
۱۱. استاد علیم اللسان .....
۱۲. بپه‌های مردم را به که می‌سپارید .....
۱۳. دقت در علم .....
۱۳. عرف معلم، غذای روح است .....
۱۴. تلازم بین تعلیم و تربیت .....
۱۴. با ارزش‌ترین و بی‌ارزش‌ترین علم .....
۱۵. انتتاپ استاد .....
۱۵. تبلیغات به نفع علیم اللسان‌ها .....

۱۶..... استاد دینی بی‌دین!

۱۷..... استاد دینی منصرف

۱۸..... نفی علمیت از استاد بی‌تربیت

۱۹..... هجده ساله‌ها

۲۰..... مصیبت بزرگ خانواده‌های ثوب!



## مقدمه

تعلیم و تربیت دو مقوله توأم با یکدیگرند. در محیطی که تعلیم صورت می‌گیرد تربیت نیز اتفاق می‌افتد. تربیت به فعلیت رساندن ظرفیت‌های انسان و هدف مقدسی است که انبیای الهی برای آن مبعوث شده‌اند. هرکس که در این مسیر گام می‌گذارد در حقیقت کاری پیامبرگونه انجام می‌دهد و با تأثیر گذاشتن بر جان انسان‌ها گاه زندگی آن‌ها را تا پایان عمر جهت می‌دهد. بسیاری از معلم‌هایی که با محبت دانش‌آموز بزهکار را به فردی علاقمند به درس، فعال و پر نشاط تبدیل کرده‌اند. معلم در محیط آموزشی باید به نقش تربیتی خود نیز توجه داشته باشد و خود را مربی دانش‌آموزان بداند. فردی که قصد دارد مربی دیگران باشد باید نخست خود را تربیت کرده باشد تا آثار پنهان و آشکاری که بر متریبان دارد در مسیر حق و رشد آن‌ها باشد.

جهداگران از زمانی که وارد روستا می‌شوند نقش مربی را ایفا می‌کنند چه آن‌ها که فعالیت آموزشی انجام می‌دهند چه آن‌ها که به کار عمرانی مشغول هستند. از این رو باید به تربیت خود و رشد ویژگی‌های متعالی در وجودشان بکوشند. مرحوم آیت الله مجتبی‌ی تهرانی سال ۸۹ ذیل بحث تربیت دینی به این موضوع پرداخته‌اند. در جزوه پیش رو این مطالب جهت استفاده جهداگران گردآوری شده است.



## تعلیم و تربیت در معارف اسلامی

### رابطه تعلیم و تربیت

بحث اول این است که رابطه تعلیم و تربیت چیست و چرا ما این‌ها را کنار هم می‌گذاریم؟ تعلیم و تعلّم مسأله آموزش است و در کنار آن مسأله تربیت مطرح می‌شود که عبارت است از روش گرفتن انسان از غیر و روش دادن به غیر. اگر دقت کنیم، می‌بینیم کسی که تزریق علم می‌کند و در مقام معلّم قرار می‌گیرد، در کنار بحث آموزش، به انسان مقابل خودش روش رفتاری و گفتاری هم می‌دهد. لذا ما در معارف اسلامی، هم از نظر آیات و هم از نظر روایات، می‌بینیم که این دو مورد را کنار هم مطرح می‌کنند. یعنی هرگاه مسأله تعلیم و تعلّم را مطرح می‌کنند، در کنارش هم مسأله تربیت که جنبه‌های تأدیبی و روش دانی دارد را هم می‌آورند.

### دوشادوشی تعلیم و تزکیه در آیات قرآن

ما آیات متعددی داریم که در باب تعلیم و تزکیه مطرح شده است که تزکیه همان تربیت نفس است.

«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup>. این آیه شریفه، سه مأموریت را برای انبیا مطرح می‌کند: اول: «يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا»؛ تلاوت آیات الهی است که اولین هدف و وظیفه انبیا این است که آنها به ابناء بشر «بیدار باش» می‌دهند تا آنها را از خواب غفلت بیدار کنند. وقتی که بشر از خواب غفلت بیدار شد و متوجه انسانیت و جنبه الهی خود شد، مأموریت دوم مطرح می‌شود که فرمود: «وَ يُزَكِّيكُمْ»؛ یعنی بحث تزکیه را مطرح می‌کند. حالا که انسان چشم باز کرد و از خواب غفلت بیدار شد، مسأله تربیت و تطهیر نفس مطرح می‌شود. این به جهت اهمیت مسأله تربیت نفوس است. بعد از آن هم مأموریت سوم است که می‌فرماید: «وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ»؛ این هم جزء مأموریت انبیا است. لذا انبیا هم مأمور به تعلیم انسان‌ها هستند و هم مأمور به تربیت آنها.

<sup>۱</sup> سوره مبارکه بقره، آیه ۱۵۱



«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ». خداوند بر مومنین ممت گذاشت که پیامبری از خودشان برای تلاوت آیات، تزکیه جان‌ها و تعلیم کتاب برانگیخت. مفاد این آیه هم همان مطلب قبلی است. آیه دوم سوره جمعه هم که معروف است که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ». از همه این آیات فهمیده می‌شود که مأموریت اولیه انبیا، همین مسأله تربیت و تزکیه نفوس است.

محیط آموزشی یعنی چه؟ هر محیطی که در رابطه با مسأله تعلیم و تعلم است، داخل در این بحث است. مثلاً وقتی می‌خواهید کلاس درس درست کنید، بحث تعلیم و تعلم مطرح است؛ حالا چه می‌خواهد این کلاس برای یک نفر باشد، چه هزار نفر. تعلیم، در کنارش خواه‌ناخواه تزکیه هم مطرح می‌باشد. این یک مأموریت الهی است که در هر محیط درسی و تعلیمی، باید بحث تزکیه و تربیت باشد. شما نگاه کنید که سرآمد مأموریت انبیا در این آیات، مسأله تعلیم و تزکیه است. لذا می‌بینیم خداوند در بحث محیط آموزشی که برای انبیای خود ترسیم می‌کند، این دو مورد را در کنار هم مطرح می‌کند؛ یعنی تعلیم و تربیت. پس به هیچ وجه جداسازی این دو مقوله صحیح نیست.

### دوشادوشی تعلیم و تزکیه در روایات

در یک روایت از علی (علیه السلام) آمده است که حضرت خطاب به شخصی فرمود: «يَا مُؤْمِنُ إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ هُمَا نَفْسُكَ»؛ ای مومن به خدا! آنچه به تو ارزش می‌دهد علم و ادب تو است. حضرت علم و ادب را کنار هم گذاشت و فرمود آنچه که به تو ارزش می‌دهد تنها «علم» نیست؛ بلکه در کنارش باید ادب و تربیت هم باشد. «فَأَجْتَهِدْ فِي تَعَلُّمِهِمَا»؛ پس در هر دو مورد کوشش کن! یعنی این دو را نباید از یکدیگر جدا کنی. «فَمَا يَزِيدُ مِنْ عِلْمِكَ وَ أَدَبِكَ يَزِيدُ فِي هَمِّكَ وَ قَدْرِكَ». حضرت در اینجا بین «میزان علم و ادب شخص» از یک طرف

<sup>۲</sup> سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۶۴

<sup>۳</sup> سوره مبارکه جمعه، آیه ۲

<sup>۴</sup> بحار الأنوار، ۱، ۱۸۰



و «قدر و ارزش او» از طرف دیگر موزانه برقرار کردند؛ می‌فرمایند هر قدر به علم و ادب افزوده شود، به ارزش تو افزوده می‌شود. یعنی این دو مورد در کنار هم به انسان ارزش می‌دهد.

در روایتی آمده است که پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) معاذ را به یمن فرستادند. حضرت به او مأموریت دادند که از طرف ایشان به آنجا برود و گروهی را سرپرستی کند. پیش از رفتن معاذ، حضرت خطاب به او فرمودند: «يَا مُعَاذُ عَلَّمَهُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَحْسِنْ أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ» ای معاذ، به آنها قرآن یاد بده و ادبشان را بر اساس اخلاق نیکو بیاری. حضرت به مسأله تعلیم کتاب و تربیت، با هم اشاره فرمودند. «وَ أَحْسِنْ أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ». یعنی روش رفتاری و گفتاری خوب و شایسته به آنها بده! ما احادیث زیادی در این رابطه داریم که من همین طور به عنوان نمونه می‌خوانم و خوب هم هست که این‌ها را بگوییم. از جمله روایتی از علی (علیه السلام) است که حضرت فرمود: «الْعِلْمُ وَرَأْيُهُ كَرِيمَةٌ وَالْأَدَابُ حَلْلٌ مُجَدِّدٌ». می‌بینید که باز علم و ادب با همدیگر مطرح شده است.

در نهج البلاغه آمده است: «وَ مَعْلَمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبٌهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مَعْلَمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ» یعنی کسی که به خودش آموزش می‌دهد و خود را تربیت می‌کند، بیشتر از معلم و مربی دیگران سزاوار احترام و بزرگداشت است. اگر خودت به خودت چیز یاد دهی، بعد هم خودت را تربیت کنی، تو برای تجلیل سزاوارتر از آن کسی هستی که دیگران را آموزش می‌دهد و تربیت می‌کند. یعنی تو «خودت» مقدمی که شعور پیدا کنی و روش اخلاقی و روش رفتاری صحیح را بیاموزی. لذا کسی که دارد خودش را می‌سازد، او سزاوارتر است که تجلیل شود تا آن کسی که از خود غافل است و دنبال سازندگی دیگران رفته است.

روایتی است از امام صادق (علیه السلام) که حضرت فرمودند: «لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ يُورِثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْعِلْمَ وَ الْأَدَبَ الصَّالِحَ حَتَّى يَدْخُلَهُمُ الْجَنَّةُ»<sup>۵</sup> یعنی مؤمن دائماً برای خاندانش علم و ادب به‌جا می‌گذارد تا آنها را به بهشت وارد کند. این روایت مربوط به محیط خانوادگی است؛ اما من

<sup>۵</sup> بحار الأنوار، ۷۴، ۱۲۸

<sup>۶</sup> بحار الأنوار، ۶۶، ۴۰۸

<sup>۷</sup> نهج البلاغه، ۴۸۰

<sup>۸</sup> مستدرک الوسائل، ۱۲، ۲۰۱





این را خواندم که بگویم در آنجا هم علم و ادب کنار همدیگر است. لذا مؤمن این طور است که اول برای خاندان خودش «علم» می‌گذارد و یکی هم «ادب شایسته»؛ یعنی هم تعلیم و هم تربیت. در مجموعه معارف ما، چه در آیات و چه در روایات، محیط آموزشی همراه با تربیت مطرح شده است. یعنی محیط تعلیمی باید همراه با تربیت باشد. اینکه می‌گوییم باید همراه باشند، یعنی این دو باید با هم و دوشادوش هم باشند.

## تفکیک‌ناپذیری محیط آموزشی از محیط تربیتی

یک بحثی که مطرح می‌شود این است که آیا می‌شود بین تعلیم و تربیت جداسازی کرد یا نه؟ این مسئله بسیار مهمی است. در حالت عادی و به روش معمولی، یک استاد است و یک شاگرد؛ استاد به شاگرد رشته‌ای از علوم را می‌آموزد. آیا در اینجا می‌توان گفت که الان استاد فقط دارد به او علم می‌آموزد و از نظر تربیتی، هیچ نقشی ندارد؟ می‌توانیم این را بگوییم یا نه؟

یک وقت نگویید من به روش معمول درس نمی‌خوانم و نوار گذاشته‌ام و از روی نوار درس می‌خوانم! اتفاقاً در آنجا هم تأثیرگذاری تربیتی هست. اگر با نوار هم علم می‌آموزی، آنجا هم تو داری از استاد روش گفتاری می‌گیری. خیال نکنی که با نوار از استاد تأثیر نمی‌پذیری! تعلیم و تربیت را به هیچ وجه نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد. از جداسازی خبری نیست.

### معلم، «الگوی ناخودآگاه» شاگرد

تربیت در روابط گوناگون مطرح است؛ هم دیداری‌اش هست، هم شنیداری‌اش هست، هم رفتاری‌اش هست. یعنی شاگرد هیكل استاد را که می‌بیند، خواه‌ناخواه و خودبه‌خود، در ذهنش ثبت می‌شود و تأثیر می‌پذیرد. استاد می‌گذرد و می‌رود، ولی اثرش را می‌گذارد و از بین نمی‌رود و به‌طور خواه‌ناخواه تأثیر می‌گذارد. استاد چه در ربط با نکات دیداری، چه در ربط با گفتارش و چه در ربط با اعمالش، بر دانش‌آموز اثر می‌گذارد و آن فرد ناخودآگاه از او روش می‌گیرد؛ چه استاد بخواهد و چه نخواهد. چه شاگرد بخواهد و چه نخواهد. هر دو طرف؛ فرقی نمی‌کند.

این مسئله یک استثناء دارد؛ آن هم جایی است که شاگرد خودش را کنار بکشد و در برابر استادش جبهه‌گیری کند. وگرنه به‌طور طبیعی این طور نیست و چون شاگردها از معلم تنفر



ندارند تأثیرگذاری استاد بر شاگرد قطعی است. می‌شود کسی از یک استاد بدش بیاید و از قیافه‌اش تأثیر نپذیرد؛ ولی این مورد استثنایی است. در شرایط معمول، اثرگذاری و اثرپذیری خواه‌ناخواه است. لذا تعلیم و تربیت دوشادوش یکدیگر است.

لذا یکی از محیط‌هایی که بر روی انسان اثر دارد و از نظر سازندگی و ساختار روحی انسان اثر قوی هم دارد، محیط آموزشی است؛ چه در بُعد عقلانی، چه در بُعد نفسانی و چه در بُعد جوارحی. اگر بخواهیم مطلب را در قالب اصطلاح بریزیم، باید بگوییم آموزش چه از نظر اعتقادی، چه از نظر اخلاقی و چه نسبت به جنبه‌های نفسانی تأثیرگذار است. معلّم با هیكل خود، با کلام خود، با تمام رفتارهای خود شاگرد را تربیت می‌کند. یکی از مصادیق رفتار، همان گفتار است. اصلاً گفتار، بخشی از رفتار است. کار گوش شنوایی است؛ کار چشم بینایی است؛ کار زبان هم جنبه‌های گفتاری است. گفتار، عملی زبان است. چون هر یک از اعضای بدن، عملی متناسب با خود دارند که معلّم با تمام آنها الگوی شاگرد است و او را تربیت می‌کند.

### دوران مدرسه؛ اوج دوران تربیتی

از امام صادق (علیه‌السلام) است که: «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُوَدِّبُ سَبْعَ سِنِينَ»؛ فرزندت را رها کن تا هفت سال بازی کند؛ بعد از هفت سال ادبش کن! اینجا است که روش می‌گیرد؛ اینجا تربیت می‌شود. «وَ الزَّمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ» هفت سال هم حواست جمع باشد و همراه خودت باشد؛ مراقبتش کن که از دستت نرود.

پس چهارده سال است که در این چهارده سال، روح انسان در ابعاد گوناگون وجودی‌اش شکل می‌گیرد و ساختار پیدا می‌کند؛ از نظر روحی، جسمی، اعتقادی و اخلاقی، تا برسد به عملی که روش رفتار کردن است. تربیت چه بود؟ روش دادن و روش گرفتن بود. سنّ روش دادن در ابعاد گوناگون، چهارده سال است؛ یعنی از هفت سالگی تا بیست و یک سالگی. به‌طور غالب این‌طور است. این چهارده سال، همان چهارده سالی است که محیط‌های آموزشی را تشکیل می‌دهد. این همان چهارده سال است که در روایات آمده است. اینجا است که تعلیم‌ها همراه با تربیت‌ها است؛ خواسته یا ناخواسته.

<sup>۹</sup> وسائل الشیعه، ۲۱، ۴۷۵



## علت اهمیت محیط آموزشی

قوی‌ترین اثر تربیتی هم در همین محیط است. حتی از محیط خانوادگی هم اثرش بیشتر است. در محیط خانوادگی، رابطه بین فرزند، پدر و مادر، یک رابطه محبتی است، یا جنبه‌های مادی و سرپرستی هم مطرح است. اما در این محیط، یک چیز اضافه وجود دارد که غیر رابطه محبتی است. آن چیزی است که محبت حاشیه آن است. آن رابطه «برتری علمی» است. وقتی که این احساس با چاشنی محبت مخلوط می‌شود، خیلی مؤثر است. همین که بچه می‌گوید «استاد بهتر از من می‌فهمد»، کافی است که تمام رفتارها، خُلقیات و اعتقاداتش را هم از او بگیرد.

این‌طور است که وقتی چنین شاگردی به مدرسه می‌رود، اگر معلمش بیاید و چهره کدایی درست کند، یا حرکات کدایی داشته باشد و حرف‌های خاصی بزند، شاگرد همیشه خودش را تخطئه می‌کند و می‌گوید کار او درست است چون او بیشتر از من می‌فهمد. با خودش می‌گوید حتماً کار او درست است. لذا احساس برتری علمی، کمال تأثیر را نسبت به امور تربیتی دارد و سبب می‌شود که طرف مقابل از او روش بگیرد. این عنصر «برتری علمی» همان چیزی است که در محیط خانوادگی نیست.

ممکن است بچه‌ای در محیط خانوادگی‌اش، پدر و مادرش از نظر علمی در سطح بالا نباشند؛ چه بسا اکثر جامعه ما همین‌طور باشد. بعد این بچه‌ها به محیط آموزشی می‌روند؛ آن‌جا که رفتند چه می‌شود؟ آن کسی که بر روی اینها اثرگذار است، معلم او است. یعنی فرزند، معلم را بر پدر و مادرش مقدم می‌کند. چون می‌گوید «معلمم بهتر می‌فهمد؛ پدر و مادر من که به این اندازه عالم نیستند!» بعضی از این محیط‌های آموزشی چنان زحمات هفت‌ساله پدر و مادر را، در هفت سال دوم خنثی می‌کند! خصوصاً در آن زمانی که هنوز بچه خودش به قدرت تمییز و تعقل نرسیده است؛ این‌جا محیط آموزشی شمشیر دو لبه می‌شود و بیشتر بچه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

کسانی که متصدی امور آموزشی هستند، اگر صحیح عمل کنند، چه «خدمت» بزرگی کرده‌اند و اگر غلط عمل کنند، چه «جنایت» بزرگی به جامعه کرده‌اند! اینکه روی محیط آموزشی زیاد تأکید شده است و ما در معارفمان داریم که مراقب باشید، به این جهت است. این



دوران هم از نظر مقطع سنّی که سنّ فراگیری است، و هم نسبت به رابطه‌ای بین استاد و شاگرد، بسیار اهمیت دارد.

## دقت در معلم

در معارفمان روی «معلم» خیلی تکیه شده است، که انسان باید در انتخاب معلم مراقب باشد. این نیست مگر برای اینکه همیشه تعلم همراه با تربیت است. در ذیل این آیه شریفه: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ»<sup>۱۰</sup> روایتی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که حضرت فرمودند: «عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ»<sup>۱۱</sup> مراد از این که انسان در خوراکش دقت کند، این نیست، که انسان به لقمه‌ای که بر می‌دارد، نگاه کند که دارد چه می‌خورد! مثلاً ببیند موادش چیست، چه ویتامین‌هایی در آن هست و امثال اینها؛ اینجا بحث شکم مطرح نیست! حضرت می‌فرمایند بحث این است که: «عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ»؛ یعنی به علمی که دارد می‌آموزد نگاه کند که از چه کسی دارد می‌آموزد.

### «شخص معلم» موضوعیت دارد

ما در روایات داریم که روح انسان همان‌طور که جسم انسان احتیاج به غذا دارد تا نیرو بگیرد و پرورش پیدا کند، آن هم نیاز به غذای متناسب با خودش دارد. نگاه کن بین آشپز کیست و دست‌پخت چه کسی را داری می‌خوری! به کسی که می‌خواهی غذای روح را از او بگیری نگاه کن! بین کیست! نقطه ثقل و تأکید این روایت بر روی «شخص» است. یک وقت می‌گوید به آنچه که او می‌گوید توجه کن، یک وقت می‌گوید خودش مهم است و «شخص معلم» موضوعیت دارد. «عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ» این غذای روح را که می‌گیری، «عَمَّنْ يَأْخُذُهُ»؛ بین این آشپز چگونه آدمی است؟ این معلم و استاد چگونه آدمی است؟ بین دانشت را از چه کسی می‌گیری؟ در روایتی از پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آمده است: «فَانظُرُوا عَن مَّن تَأْخُذُونَ هَذَا الْعِلْمَ»<sup>۱۲</sup> نگاه کنید که این علم را از چه کسی می‌گیرید! اینجا حضرت

<sup>۱۰</sup> سوره عس، آیه ۲۴

<sup>۱۱</sup> الکافی، ۱، ۴۹

<sup>۱۲</sup> منیة المرید، ۲۳۸

به نوع علم کاری ندارد، بلکه به شخص کار دارد. می‌فرماید دَقَّتْ کنید که علم راه هرچند علم دین راه، از چه کسی می‌گیرید؟ این شخصِ معلّم را بررسی کن!

### تنها، استاد «تربیت شده» عالم است

یک روایت از امام هفتم (علیه‌السلام) داریم که حضرت در آنجا مسأله را برای ما روشن می‌کند. ایشان می‌فرماید: «لَا عِلْمَ إِلَّا مِنَ عَالِمٍ رَبَّانِيٍّ<sup>۱۳</sup>». دانش و علم وجود ندارد مگر نزد عالم ربّانی. خوب، این روایت مطلب را روشن کرد. حضرت به صورت بسیار واضح، عنوان «علم بودن» راه، از غیر «عالم تربیت شده» نفی می‌کند. اصلاً علمیت ندارد و خبری از دانش نیست، مگر اینکه دانش را از یک دانشمند تربیت شده بگیری. نمی‌توانی از هر کسی علم بیاموزی! استادی که تربیت شده است، عالم است. بحث این نیست که چه چیزی به تو تحویل می‌دهد؛ باید خودش را بررسی کنی!

اگر این‌طور نباشد و تو نزد یک انسان بی‌تربیت درس بخوانی، بدان که آن دانشی که او به تو می‌آموزد، برای تو دانش نیست. این کار تو را به جایی نمی‌رساند. گاهی هم ممکن است که چه بسا مضرّ باشد. دانش است اما دانشی است مضرّ. وقتی او تربیت نشده تو را بد تربیت می‌کند و دانشی که به تو می‌دهد مانند چراغی است که به دست دزد می‌دهد. چو دزدی با چراغ آید، گزیده‌تر برد کالا!

### مرز استادی

لذا یک دسته دیگر از روایات ما تحت این عنوان مطرح می‌شود که چه معلّمی را باید پیدا کرد و از او علم آموخت. می‌گویند وقتی می‌خواهی معلّم انتخاب کنی، استادی را انتخاب کن که مرزشکن نباشد؛ پرده‌در نباشد. روایتی معروف از امام علی (علیه‌السلام) که فرمودند: «قَصَمَ ظَهْرِي عَالِمٌ مُتَهْتِكٌ<sup>۱۴</sup>» کمر مرا عالم بی‌حیا شکسته است! دانشمند است، اما پرده‌در است. امام صادق (علیه‌السلام) نیز فرمودند: «قَطَعَ ظَهْرِي اِثْنَانِ عَالِمٍ مُتَهْتِكٍ<sup>۱۵</sup>» دو گروه کمر مرا شکستند؛ یکی از آنها دانای مرزشکن است.

<sup>۱۳</sup> وسائل الشیعه، ۲۷، ۱۹

<sup>۱۴</sup> بحار الأنوار، ۲، ۱۱۱

<sup>۱۵</sup> بحار الأنوار، ۲۰۸، ۱



## ۱. مرزهای دیداری

این پرده‌داری و مرزشکنی که ما می‌گوییم، چگونه است و در چه رابطه‌ای مطرح است؟ در چند رابطه مطرح است؛ یک دیداری، دو گفتاری، سه رفتاری. شاید آنچه که برجسته‌تر به ذهن می‌آید «رابطه گفتاری» باشد، اما در هر سه رابطه مسأله پرده‌داری مطرح است. یعنی وقتی من به معلم نگاه می‌کنم، نباید ببینم که او مرز شرع را رعایت نکرده است. هیکل او را که می‌بینم، باید رنگ شرع داشته باشد. اگر استادی را که انتخاب کرده‌ام، وقتی به او نگاه می‌کنم از قیافه‌اش پیدا است که اصلاً مرز شرع سرّ او نمی‌شود، معلوم است که او «عالم متهتک» است؛ او مرز شکن است. پرده شریعت را دریده است. گاهی هم از ظاهر و قیافه پیدا است که او حتّی انسانیت هم نمی‌فهمد و جنبه‌های انسانی را هم رعایت نمی‌کند. همه این‌ها ممکن است که از ظاهر، پوشش، هیکل و قیافه معلم فهمیده شود.

## ۲. مرزهای گفتاری و رفتاری

گاهی که رفتار معلم متشرعانه نیست و حتّی ممکن است اصلاً انسانی هم نباشد، گفتارش هم همین‌طور است! یعنی می‌بینم که معلم در حرکاتش و حرف زدن‌هایش به هیچ وجه مسائل شرعی را رعایت نمی‌کند. او دانشمند است، عالم است، اما «عالم متهتک» است. پرده‌دار است. مرزشکن است. پیش او نرو! چون او تو را فاسد می‌کند. او دین و انسانیت سرّش نمی‌شود. گفتم که گفتار خیلی برجسته و مهم است. کسی که نه غیبت سرّش می‌شود، نه دروغ، نه تهمت، نه ناسزا و هیچ حدّ و مرزی سرّش نمی‌شود، پیش او نرو که خرابت می‌کند! نه این‌که آبادت نمی‌کند، نه! تو را «خراب» می‌کند. یعنی حتّی آنچه که خداوند درون تو به ودیعه نهاده بود را نیز زیر و رو خواهد کرد. انسانیت درونی و فطری تو را هم از نظر عقلی، قلبی و نفسی تخریب می‌کند؛ حتی از نظر جوارحی که مربوط به عمل است هم برای تو مضرّ است.

## استاد علیم اللسان

چه رسد به این‌که در مورد گفتار، خوش‌بیان هم باشد. اگر معلم پرده‌داری «خوش‌بیان و خوش‌زبان» باشد، در تخریب غوغا می‌کند! از این دسته افراد، در لسان روایات به «علیم اللسان» تعبیر می‌شود. این کنایه است از این است که او می‌داند چگونه حرف غلط خود را بزند و مخاطب را خام کند. معلوم است آدمی که مرز نمی‌شناسد، «کج می‌گوید، اما رَج می‌گوید» چه می‌کند! «علیم اللسان» معنایش این است. علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «قَطَعَ ظَهْرِي رَجْلَانِ



مَنْ الدُّنْيَا رَجُلٌ عَلِيمٌ اللِّسَانَ قَاسِقٌ؛ حضرت مطلب را کاملاً باز کردند. فسق از مصادیق پرده‌داری است. معنای «فسق» هم دریدگی است. حضرت می‌گوید کمر من را در دنیا دو دسته شکستند؛ یک دسته کسانی بودند که خوش‌زبان و خوش‌بین بودند، اما به هیچ وجه «مرز شرع» را رعایت نمی‌کردند. «رجل علیم اللسان» اما بلافاصله می‌گوید «فاسق».

بعد می‌فرماید: «فَاتَّقُوا الْقَاسِقَ مِنَ الْعُلَمَاءِ». از دانشمندانی که مرز الهی را می‌شکنند، بپرهیزید. از عالمانی که مرزدار نیستند، بپرهیزید. ممکن است که خیلی خوش‌قلم باشد، اما ببین که چه چیزی تحویل تو می‌دهد. کسی که خیلی خوب شعار می‌دهد، با شعارش چنان فریب می‌دهد که نگو و نپرس! اما ببین که این آیا مرزهای شرعی را در این نوشته‌هایش و در این گفته‌هایش رعایت می‌کند یا نه؟

معیار ما عمل مطابق با شرع است، نه پشت هم‌اندازی. خوب شعار دادن و شعار خوب دادن بدون عمل به شرع و داشتن ظاهری آراسته و مطابق با دستورات دین، سازندگی ندارد. اگر عمل مطابق شرع نباشد، از آن تعبیر به «منافق» می‌کنند. در ادامه همین روایت، علی (علیه‌السلام) می‌گوید: «فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ يَا عَلِيُّ؛ پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به من فرمود ای علی! «هَلَاكَ أُمَّتِي عَلَى يَدِي كُلِّ مُنَافِقٍ عَلِيمٍ اللِّسَانِ»<sup>۱۶</sup>. هلاکت امت من به دست منافقی است که بداند چگونه حرف بزند. چون «علیم اللسان» جامعه اسلامی را به هم می‌ریزد. هلاکت امت پیغمبر به دست منافق‌هایی است که خوش‌زبانند و پشت هم‌اندازند. اینها با زبانشان دیگران را تسخیر می‌کنند و مرز شرع را هم رعایت نمی‌کنند. یعنی حرفشان خوب است اما عملشان مطابق با شرع نیست. ظاهرسازی و مرز ناشناسی، نفاق است. چون تعبیر این است که منافق به ظاهر متشرع است، اما می‌بینی مرز شرع را رعایت نمی‌کند. مورد بحث در اینجا، «شخص» است. حضرت روی «شخص» تأکید کرده‌اند. وقتی می‌خواهی معلم و استاد انتخاب کنی، حواست جمع باشد؛ فریب این را نخوری که خوب درس می‌دهد!

### بچه‌های مردم را به که می‌سپارید

<sup>۱۶</sup> بحار الأنوار، ۲، ۱۰۶



ای کسانی که مراکز آموزشی در دست شما است! این را بدانید صرف این که کسی خوب درس می‌دهد و خوش‌بین است، برای درس دادن کافی نیست! تنها به خاطر بیان خوب، صلاحیت معلّمی را ندارد! این را بدانید و شما را فریب ندهد که قیامت دارید! بچه‌های مردم را دست چه کسی می‌سپارید؟ نگو خوب تدریس می‌کند و مسلط است؛ بگو ببینم تربیت شده هست یا نه؟ چون تربیت کردن او، ارادی نیست. تربیت از عناوین قصیده نیست. یعنی برای روش دادن، لازم نیست مربی قصد کند. بچه ناخودآگاه روش را می‌گیرد. او بدون توجه و قصد تو، از تک‌تک کلمات و حرکات و حتی ظاهر تو الگو می‌گیرد. از هیكل معلّم الگو می‌گیرد، چه رسد به اینکه نعوذ بالله - معلّم و استاد، در لابلای بحث‌های علمی، مسائلی را که خلاف شرع و معارف اسلامی است، طرح کند. اینجا دیگر وامصیبتا است!

## دقت در علم

روایات ما می‌فرماید دقت کن که معلّم کیست؛ بعداً سراغ مسأله «آن چه از دهانش در می‌آید» می‌رود. حالا که از فاسق نبودن معلّم خیالت راحت شد، ببین چه چیزی را القا می‌کند و چه مطالبی را در دهان بچه می‌گذارد! لذا ما در روایاتمان داریم که معلّم روح من را تغذیه می‌کند. یعنی علم، تغذیه روحی است و این غذا، غذای روح است. ما هم غذای جسم داریم و هم غذای روح که پرورش است. ما روایات متعددی داریم که شما همان‌گونه که در تغذیه جسمتان دقت می‌کنید، در غذایی که برای روحتان از دیگری می‌گیرید هم دقت کنید. اینجا دیگر مطلب درباره مسائل علمی است.

## حرف معلّم، غذای روح است

پس اول ببین معلّم چه کسی است و بعد هم ببین چه می‌گوید. روایتی از امام حسن (علیه‌السلام) است که می‌فرماید: «عَجِبَ لِمَنْ يَتَفَكَّرُ فِي مَأْكُولِهِ كَيْفَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مَعْقُولِهِ فَيَجْتَنِبُ بَطْنَهُ مَا يُؤْذِيهِ وَ يُوَدِّعُ صَدْرَهُ مَا يُرْدِيهِ»<sup>۱۷</sup> در شگفتی از آدمی که وقتی می‌خواهد چیزی بخورد، دقت می‌کند؛ یعنی فکر می‌کند که چه بخورد، اما نسبت به آن چیزی که مربوط به روحش است و غذای روح او است، فکر نمی‌کند که چیست.

<sup>۱۷</sup> بحار الأنوار، ۱، ۲۱۸





علی (علیه السلام) این مطلب را خیلی باز می‌کند و می‌فرماید: «مَا لِي أَرَى النَّاسَ إِذَا قَرَّبَ إِلَيْهِمُ الطَّعَامَ لَيْلًا تَكَلَّفُوا إِنَارَةَ الْمَصَابِيحِ لِيَصْرُوا مَا يَدْخُلُونَ بَطُونَهُمْ»؛ چه طور است که من مردم را می‌بینم که وقتی در شب برایشان غذا می‌آورند، به دنبال نور چراغ می‌روند تا ببینند که چه می‌خواهند بخورند؛ شب است، تشخیص نمی‌دهند که غذا چیست؛ مثلاً کسی غذا را آورده و معلوم نیست که سم است، مهلک است یا مَعْدَى است؛ اینجا می‌روند خود را به زحمت می‌اندازند و چراغی پیدا می‌کنند که ببینند چه می‌خواهند بخورند؛ اما از آن طرف «وَلَا يَهْتَمُونَ بِغَدَاءِ النَّفْسِ»؛ به غذای روح اهتمام نمی‌ورزند. «يَأْنُ يُنِيرُوا مَصَابِيحَ أَلْبَابِهِمْ بِالْعِلْمِ لِيَسْلَمُوا مِنْ لَوَاحِقِ الْجَهَالَةِ»؛ چراغ‌های عقلت را روشن کن که سالم بمانی! لُب یعنی عقل سلامت. دَقَّتْ كُنْ تَا رُوْحَتِ سَالِمٍ بَمَانِد. از چه؟ «مِنْ لَوَاحِقِ الْجَهَالَةِ وَ الدُّنُوبِ فِي إِعْتِقَادَاتِهِمْ وَ أَعْمَالِهِمْ»<sup>۱۸</sup>. تا از جهالت در اعتقادات و گناهان ایمنی بیایی! حضرت کاملاً واضح دست روی جنبه درونی و بیرونی گذاشت. مراقب باش این چیزی که او به تو می‌خوراند، به اعتقادات تو ضربه نزند، به اعمال صدمه نزند. تو مسلمانی! بین او چه می‌گویی؛ چرا دنبال کسی می‌روی که خرابت می‌کند؟ چه آنجایی که خود معلم خراب است و چه آنجایی که حرف او غلط باشد.

### تلازم بین تعلیم و تربیت

بین تعلیم و تربیت یک نوع تلازم است. در روابط گوناگون آنجایی که تعلیم هست، خواندناخواه همراهش تربیت نیز هست. لذا انسان در هر علمی بحث علم دین نیست. یک وقت اشتباه نشود. نباید فقط سراغ این برود که این درس مشکل است، این استاد هم خوب تدریس می‌کند و خوش‌بیان است، پس بروم و از او بیاموزم. چون ممکن است این استادی که خوب تدریس می‌کند، از طرفی مفید باشد ولی از ناحیه‌ای هم مضر باشد و نقش تخریبی داشته باشد.

### با ارزش‌ترین و بی‌ارزش‌ترین علم

شخصی خوب درس می‌گوید. تعلیم او خوب است اما در مسائل تربیتی نقش تخریبی دارد؛ در معارف ما از نظر ارزشی به این علم بها نمی‌دهند. روایتی است در نهج البلاغه، که علی (علیه السلام) فرمود «وَوَضَعَ الْعِلْمَ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ»؛ بی‌ارزش‌ترین دانش، دانشی است که

<sup>۱۸</sup> شرح نهج البلاغه، ۲۰، ۲۶۱



فقط در زبان جاگرفته باشد. دقت کنید که حضرت «علم» می‌گوید، علم خاصی را مطرح نمی‌کند. «العلم» اسم جنس است. جنس دانش مد نظر است. فیزیک، شیمی، تاریخ، جغرافی، هر علمی را شامل می‌شود. «وَوَضَعَ الْعِلْمَ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ»؛ استاد، خوش‌بیان است. بعد هم می‌فرماید: «وَأَرْفَعُهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَالْأَرْكَانِ»<sup>۱۹</sup> یعنی برترین علم، آن است که در همه اندام هویدا و آشکار باشد. چرا؟ چون رفتار روش می‌دهد. رفتار آموزندگی دارد و آموزندگی رفتار قوی‌تر از آموزندگی زبان است.

## انتخاب استاد

دو معلم و دو استاد هستند؛ هر دو یک درس را می‌گویند، اما فهمیدن درس یکی برای من آسان‌تر است و دیگری نه، فهمیدن درسش برای من مشکل است. آن استادی که خوش‌بیان است و درس را از او آسان‌تر می‌فهمم، از نظر عملی اثر سوء روی من دارد، اما استاد دیگر این اثر سوء را ندارد. حالا کدام یکی را انتخاب کنم؟ این فشار دارد اما نقش تخریبی ندارد؛ دیگری فشار ندارد، اما نقش تخریبی دارد. معارف ما می‌گوید آن استادی را انتخاب کن که نقش تخریبی ندارد. روایات متعددی داشتیم و یکی دو مورد نبود. دلیل آن هم معلوم است. به این دلیل که این مفاهیم از نظر سیر وجودی من، به درد من نمی‌خورد. آنچه که در سیر وجودی‌ام به درد من می‌خورد، روش رفتاری و گفتاری است که بنده می‌گیرم. آن است که به درد من می‌خورد. آن است که سازنده شاکله روحی من است. شکل روحی من را «تربیت» درست می‌کند نه «تعلیم».

## تبلیغات به نفع علیم‌اللسان‌ها!

یکی از چیزهایی که واقعاً مورد تأسف ما است، همین است که جامعه اسلامی است اما تمام توجه‌ها می‌رود به سمت «علیم‌اللسان»؛ متأسفانه الآن در جامعه ما حرف اول را همین دسته اول می‌زنند؛ یعنی کسانی که از نظر قدرت بیان در سطح بالا هستند، ولی از نظر تربیتی اثر منفی و نقش تخریبی دارند. اگر هم کسی غیر از این باشد، او دیگر حرف اول را نمی‌زند؛ بلکه حرف دوم را می‌زند! اگر استاد خوبی که از نظر تربیتی مناسب باشد پیدا شود، حرف او در

<sup>۱۹</sup> نهج‌البلاغه، کلمات قصار، ۹۲



جامعه حرف دوم است. حرف اول را همان علیم اللسان‌ها می‌زنند. ثقل و سنگینی به نفع آن طرف است. در حالی که معارف ما برخلاف واقعیاتی است که امروز در جامعه به نام جامعه اسلامی می‌بینیم؛

### استاد دینی بی‌دین!

یک‌وقت هست به طور کلی از معلّم و شاگرد و جنبه تعلیمی بحث می‌کنیم و علم هر چه می‌خواهد باشد، فرقی نمی‌کند؛ بحث ما هم تا اینجا کلی بود. اما یک‌وقت هست نه، مطلب از این بالاتر است؛ بحث درباره معلّم دینی و استاد معارف است. حالا می‌رویم سراغ این. چنین معلّمی اگر منحرف باشد، از دو حال خارج نیست؛ حالت اول این است که آنچه را از نظر علمی می‌آموزد صحیح است و انحرافی از نظر آموزش علمی‌اش ندارد، اما از نظر عملی مخرب است. شک نیست که این از آنکه غیر علم دین را می‌آموزد اضرّ است و از نظر رفتاری بیشتر تخریب می‌کند. این ضررش بیشتر است.

علی (علیه‌السلام) فرمودند: «الْعِلْمُ بِغَيْرِ الْعَمَلِ وَبِالْأَمَلِ» در جای دیگر حضرت فرمود: «عِلْمُ الْمُتَأَقِّفِي فِي لِسَانِهِ»<sup>۲۱</sup> و باز فرمودند: «عِلْمُ الْمُؤْمِنِ فِي عَمَلِهِ»<sup>۲۲</sup> بر اساس این روایات، معلّمی که درس دین می‌دهد ولی از نظر تربیتی اثر تخریبی دارد، به تعبیری بسیار ساده، بذّر نفاق را در درون آن شاگرد می‌افشاند. چون این بچه می‌فهمد و تفاوت قول و عمل را در این استاد می‌بیند.

این استاد بذّر نفاق را از همان موقع که می‌خواهد فراگیری داشته باشد و از نظر روحی روانی، ساختار وجودی پیدا کند، در دل این شاگرد می‌افشاند. وای به حال این‌ها! «أشدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۲۳</sup> این‌ها هستند. سخت‌ترین عذاب را روز قیامت دارند.

چنین استادی نقش سازندگی ندارد و نقش تخریبی دارد. با اینکه آنچه را که می‌آموزد صحیح است. اصلاً فرض ما این است که معارف می‌گوید و معارف صحیح هم می‌گوید؛ معلّم

<sup>۲۰</sup> غررالحکم ، ۴۵

<sup>۲۱</sup> غررالحکم، ۴۵۹

<sup>۲۲</sup> غررالحکم ، ۱۵۲

<sup>۲۳</sup> بحارالأنوار ، ۲ ، ۳۸



دینی است، درست هم می‌گوید؛ اما از نظر رفتاری می‌بینیم که مرز الهی و مرز انسانی را رعایت نمی‌کند. نه تنها نقش سازندگی ندارد و نقش تخریبی دارد؛ بلکه بالاتر، نقش تخریبی این بیش از آن کسی است که آن علمی را که می‌آموزد غیر علم دین است. استاد ما، امام (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) یک وقت این را نقل می‌کرد و در صحبت‌ها می‌فرمود: «درس توحید از زبان شیطان!» ایشان خیلی زیبا می‌فرمود! این جزء کلمات قصار ایشان بود! درس توحید است، اما از زبان شیطان است.

### استاد دینی منحرف

حالت دوم آن است که استاد به عنوان معارف، علوم دینی تدریس می‌کند، اما آنچه می‌گوید اشتباه است. آن اولی درست می‌گفت، اما گفتارش با رفتارش تطبیق نداشت. ولی این دومی، گفتار و تدریس هم انحراف دارد. ظاهراً دیگر خیلی روشن است که چنین استادی چقدر خطرناک و مضر است و چقدر نقش تخریبی در شاگرد دارد. روایت مفصلی است از امام حسن عسگری (علیه‌السلام) در باب همین دانشمندان سوء که حضرت می‌فرماید: «وَهُمْ أَضْرُّ عَلَی ضُعْفَاءِ شِیعَتِنَا مِنْ جِیْشِ یَزِیدَ عَلَیْهِ اللُّعْنَةُ عَلَی الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ وَ أَصْحَابِهِ»؛ این دانشمندان سوء نسبت به ضعیفای شیعه ما، شرشان بیشتر است تا لشکر یزید علیه حسین (علیه‌السلام)؛ حضرت بعد سرش را هم می‌فرماید که چیست.

اما ضَعْفَا یعنی چه؟ ضَعْفَا از نظر پیکره ظاهری که نیست؛ بلکه جنبه‌های روحی مطرح است. یعنی آن کسانی که از نظر ایمانی، هنوز یک ایمان مستقر پایداری از نظر درونی پیدا نکرده‌اند که بیدی نباشند که با این بادها بلرزند. خوب بچه در این سن این چنین است. چون بحث ما بچه چهارده، پانزده ساله است. آیا این از نظر ایمانی ضعیف است یا نیست؟ شکی نیست که به طور غالب ضعیف هستند و هنوز ایمان در قلب آنها به صورت استوار پا نگرفته است. بله، از نظر درونی و از جهت فطرتش ایمان دارد؛ اما اینها هنوز در وجود او آن‌طور به فعلیت نرسیده که بتواند در برابر شُبهات اعتقادی مقاومت کند. حالا این استاد رفته سر کلاس و برای او «دینی» می‌گوید و مسائل انحرافی را مطرح می‌کند؛ این چه جنابتی دارد می‌کند.

حضرت می‌گوید این آدم از آن لشکریان یزید بر علیه امام حسین (علیه‌السلام) و اصحابش بدتر و مضرتر است. ای کسانی که آمده‌اید به عنوان معلم دینی و معارف در مراکز آموزشی و

دارید مسائل انحرافی را مطرح می‌کنید، این را بدانید که شما از لشکر یزید بدترید. حالا علت آن را هم می‌گویم؛ «فَإِنَّهُمْ يَسْتَلْبِثُونَهُمُ الْأَرْوَاحَ وَالْأَمْوَالَ»؛ مگر لشکر یزید چه کار می‌کرد؟ آنها جان و مال حسین (علیه‌السلام) و اصحابش را گرفتند. کُشتند و بردند! غیر از این بود؟! اما این دانشمندان سوء چه می‌کنند؟ «وَهُؤُلَاءِ عُلَمَاءُ السُّوءِ يَدْخُلُونَ الشَّكَّ وَالشُّبُهَةَ عَلَى ضَعْفَاءِ شَيْعَتِنَا فَيَضِلُّونَهُمْ»<sup>۲۴</sup> اینها پایه‌های ایمانی این بچه‌ها را می‌لرزاند. ارزش روح بالاتر است یا جسم یا پول؟! کار لشگریان یزید این بود، اما کار اینها این است که با این تدریس‌هایی که دارند، ضعیفای شیعه ما را منحرف می‌کنند.

ما در یک روایت از علی (علیه‌السلام) داریم که حضرت فرمودند پیغمبر تربیت شده خدا است و مرئی او خدا بوده است؛ مرئی من هم پیغمبر بوده است؛ حالا من می‌خواهم مرئی مؤمنین باشم. یعنی مگر می‌شود هرکسی مرئی باشد؟! در این روایت هست که: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أُدْبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»؛ پیغمبر را خدا تربیت کرد؛ «وَهُوَ أُدْبِنِي»؛ من را هم پیغمبر تربیت کرد؛ «وَأَنَا أُدَدُّبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْرَثُ الْأَدَبَ الْمَكْرَمِينَ»<sup>۲۵</sup>. من هم مؤمنین را تربیت می‌کنم. یعنی انسان باید استادی را پیدا کند که مؤدب به آداب الهی و انسانی باشد. این را بدانید که حرف اول را «ادب» می‌زند، نه «علم» به معنای مفاهیم. اگر غیر از این فکر می‌کنید، بدانید که اشتباه می‌کنید. چون علم بدون ادب و تعلیم بدون تربیت، بعد وزر و وبال می‌شود؛ وبال می‌شود روی گردنت! بعد می‌بینی فرزندت با پوشش برتر اسلامی رفت در این مرکز آموزشی، دو ترم نگذشته بی‌حجاب بیرون آمد. آن وقت چنان به چه کنم، چه کنم بیفتی که مفری پیدا نکنی.

### نفی علمیت از استاد بی‌تربیت

روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) داریم به این تعبیر که حضرت فرمودند: «لَا عِلْمَ إِلَّا مِنْ عَالِمٍ رَبَّانِي»<sup>۲۶</sup> این مسأله آموزشی و علمی است. اصلاً حضرت نفی علمیت می‌کنند؛ یعنی اگر آن معلم و استاد به تربیت الهی و انسانی تربیت نشده باشد، نمی‌تواند به تو علم بیاموزد. یک وجه از معنای «ربانی» این است که خودش تربیت شده است و بعد هم همان را به شاگرد منتقل

<sup>۲۴</sup> بحار الأنوار ، ۲ ، ۸۸

<sup>۲۵</sup> بحار الأنوار، ۷۴، ۲۶۸

<sup>۲۶</sup> بحار الأنوار ، ۱ ، ۱۳۸



می‌کند. «ربانی» که می‌گویند دو بُعد دارد که من هر دو را گفتم؛ هم خود و هم انتقال به دیگری. تا خود شخص موصوف به وصفی نباشد نمی‌تواند آن را به دیگری بدهد. لذا حضرت اصلاً نفی علمیت می‌کنند و می‌گویند این علمی که تو داری از این استاد می‌آموزی، اصلاً علم نیست. یعنی بدان که علم اینها مُضَرّ است.

## هجده ساله‌ها

آیه ای در سوره فاطر است که دارد: «وَهُمْ يَصْطَرِّحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَمْ لَمْ نُعَمَّرْكُمْ مَا نَبْتَدِئُ فِيهِ مِنْ تَذَكُّرٍ<sup>۳۷</sup>» این نقل سخنان گروهی از جهنمی‌ها است که در جهنم فریاد می‌کنند ای پروردگار ما، ما را از این جهنم بیرون بیاور! چرا؟ تا کرداری غیر از آنچه که کردیم انجام دهیم؛ تا کردار شایسته و صالح انجام دهیم. «أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ». یعنی خدایا، ما را از جهنم نجات بده تا کار خوب کنیم. به آنها خطاب می‌شود: آیا ما به شما آن قدر عمر ندادیم که در آن پند بگیرید که هر کس می‌خواست پند بگیرد، می‌گرفت؟

سؤال این است که منظور از این عمری که در آیه آمده کدام مقطع زمانی است؟ ذیل آیه روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) است که فرمود: «تَوْبِيخٌ لِإِبْنِ مَكَّانَ عَشْرَةَ سَنَةٍ<sup>۳۸</sup>» این آیه خطاب به هجده ساله‌ها است. یعنی خطاب خدای متعال در این آیه، توبیخ هجده ساله‌هایی است که به جهنم رفته‌اند؛ مراد، هفتاد ساله و هشتاد ساله‌ها نیست؛ چهل سال به بالا نیست؛ منظور، هجده ساله‌ها است! هجده‌ساله‌هایی که روش رفتاری غلط گرفتند و سراغ معصیت رفتند و جهنمی شدند. اما چرا خدا هجده ساله‌های جهنمی را این طور توبیخ می‌کند؟ جهت این است که انسان از نظر رشد روحی به این مقطع که رسید، دیگر عذری ندارد و می‌تواند کاملاً تمیز بدهد؛ در این سن، دریافت و فهم بهترین دریافت و بالاترین فهم است.

خوب، بگو ببینم چه کسی تو را جهنمی کرد؟ این روش رفتاری غلط را از چه کسی یاد گرفتی؟ تو که نونهال بودی و در مقطعی بودی که می‌شد تو را به هر سو کشاند؛ پس تحت

<sup>۳۷</sup> سوره فاطر: آیه ۳۷

<sup>۳۸</sup> بحار الأنوار ، ۷۰ ، ۳۸۸ ، باب ۱۴۱

سرپرستی چه کسی قرار گرفت؟ این اعوجاج از کجا پدید آمد؟ این مطلب به این مربوط است که حضرت فرمودند از نظر عمر حسّاس‌ترین مقطع زمانی، این مقطع است. ای جوان‌ها! حواستان را جمع کنید. وقتی به این مقطع بررسی دیگر خوب می‌توانی زشت را از زیبا تشخیص دهی. تو دیگر انسانی و می‌فهمی! دیگر در بُعد اعتقادات هم خوب می‌توانی بفهمی. اما بگو ببینم چه کسی تو را خراب کرد؟ در محیط آموزشی، به تو رفتار غلط دادند، تو هم تأثیر گرفتی و جهنمی شدی.


## مصیبتِ بزرگِ خانواده‌های خوب!

اگر خودتان تربیت الهی ندارید، نباید وارد عرصه تربیت دیگران شوید. از آن طرف هم جوان و دانش‌آموز نباید خودش را در اختیار هر کسی قرار دهد و سرپرستی هر کسی را نباید بپذیرد. باید در محیط‌های آموزشی دقّت شود. حتّی در بهترین محیط‌های آموزشی هم انسان نباید خیال راحت هم داشته باشد.

بسیاری از مصیبت‌هایی که خانواده‌های خوب دارند، این است که بچه‌هایشان وقتی می‌آیند در محیط‌های آموزشی، خراب می‌شوند که منشأ خیلی از آنها هم رفاقت‌هایی است که بچه‌ها در محیط آموزشی پیدا کرده‌اند. غیر از این است؟! آن‌هایی که مبتلا هستند، حرف‌های من را خوب می‌فهمند! این همه زحمت کشیدی، معلّم هم بد نیست، اما رفیق بد است. همه خوب، اما بچه چگونه شد؟!!

این مسأله متأسفانه از مسائل مبتلا به جامعه ما است. من که عرض می‌کنم محیط آموزشی خیلی مهم است، برای همین چیزها است. اما متأسفانه به این چیزها توجه نمی‌شود. همان سیری که تا حالا گفتیم، همان است. مصیبت این است که فقط دنبال این هستند که بچه درسی را یاد بگیرد که یک‌وقت پشت کنکور نماند! می‌گویند هر چه شود، بشود اما پشت کنکور نماند. چقدر روی آن هم تبلیغ می‌کنند! این جامعه اسلامی است؟! جامعه انسانی است؟!!





تعلیم و تربیت دو مقوله توأم با یکدیگرند. در محیطی که تعلیم صورت می‌گیرد تربیت نیز اتفاق می‌افتد. تربیت به فعلیت رساندن ظرفیت‌های انسان و هدف مقدسی است که انبیای الهی برای آن مبعوث شده‌اند. هر کس که در این مسیر گام می‌گذارد در حقیقت کاری پیامبرگونه انجام می‌دهد و با تأثیر گذاشتن بر جان انسان‌ها گاه زندگی آن‌ها را تا پایان عمر جهت می‌دهد. بسیاری از معلم‌هایی که با محبت دانش آموز بزهکار را به فردی علاقمند به درس، فعال و پرنشاط تبدیل کرده‌اند. معلم در محیط آموزشی باید به نقش تربیتی خود نیز توجه داشته باشد و خود را مربی دانش آموزان بداند. فردی که قصد دارد مربی دیگران باشد باید نخست خود را تربیت کرده باشد تا آثار پنهان و آشکاری که بر متریبان دارد در مسیر حق و رشد آن‌ها باشد.

جهدگران از زمانی که وارد روستا می‌شوند نقش مربی را ایفا می‌کنند چه آن‌ها که فعالیت آموزشی انجام می‌دهند چه آنها که به کار عمرانی مشغول هستند. از این رو باید به تربیت خود و رشد ویژگی‌های متعالی در وجودشان بکوشند. مرحوم آیت الله مجتبی‌ی تهرانی سال ۸۹ ذیل بحث تربیت دینی به این موضوع پرداخته‌اند. در جزوه پیش رو این مطالب جهت استفاده جهدگران گردآوری شده است.



هسته توانمندسازی حرکت های جهادی

قرارگاه شهید باقری-سازمان بسیج دانشجویی

آدرس: تهران، خیابان طالقانی، تقاطع مفتوح،

سازمان بسیج دانشجویی، ساختمان شهید باقری

[www.Jahadgaran.org](http://www.Jahadgaran.org)

[info@jahadgaran.org](mailto:info@jahadgaran.org)

شماره تماس: ۰۲۱-۸۷۵۵۱۲۹۷

سامانه پیامکی: ۱۰۰۰۲۱۸۷۵۵۱۲۹۷